

نقش نیروهای بیگانه در باکبری و گسترش تئوری توطئه در ایران

بخش دوم

دکتر زاهد نظری
استاديار دانشگاه علامه

● کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که با حمایت انگلستان رخ داد، از توطئه‌ها و دسیسه‌های بسیار مهم انگلیسی‌ها در ایران، در دوره تاریخی مورد بحث بود. این توطئه در واقع مهر تأییدی بود بر این اعتقاد عمیق مردم که «دست پنهان» انگلستان در همه امور و در همه وقایع ایران دخالت داشته است.

همه مورخان و محققان تاریخ ایران نیز که درباره کودتای سوم اسفند نظریاتی ابراز داشته‌اند، بدون استثناء، انجام آن را به انگلیسی‌ها نسبت داده‌اند؛ گرچه در مورد چگونگی وقوع آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. به هر حال، آنچه به موضوع این پژوهش مربوط می‌شود، دخالت انگلستان در این ماجرا و نیز پیچیدگی اوضاع در این دوره از تاریخ ایران است که به نوبه خود در ارائه و رواج تحلیل‌های توطئه‌باورانه مؤثر بوده است. مسائل و مشکلاتی چون خطر جدی گیلان، تحولات آذربایجان، جنگ‌های پی‌درپی قبایل، حضور ارتش سرخ در شمال و ارتش انگلیس در جنوب ایران، بروز شورش‌هایی در ژاندارمری و دیویزیون قزاق و ناتوانی حکومت از تشکیل مجلسی که بتواند قرارداد منفور ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را تصویب کند، همگی منجر به بحران حاد سیاسی در پایتخت شده بود.^{۶۴}

چنان‌که وزیرمختار انگلیس در تهران با تلگرافی به وزارت خارجه آن کشور اعلام کرد: «تعیض شش کابینه در مدت نوزده ماه بعد از انتشار قرارداد، نتوانسته است مردم را به پای صندوق‌های رأی بیاورد؛ اتباع اروپایی تهران را ترك می‌کنند و به مناطق جنوب می‌گریزند؛ اندک سیاستمداران باقیمانده طرفدار انگلیس علناً قرارداد را محکوم می‌کنند و پنهانی از سفارت می‌خواهند تا آن را لغو کنند. ثروتمندان نیز از ترس اینکه آفت بلشویسم به سرعت در میان مردم شیوع پیدا کند، در اندیشه فرار یا توسل به چاره مؤثری هستند.»^{۶۵}

یکی از نکات مهمی که در بررسی شیوه تفکر مبتنی بر توطئه‌باوری در این دوره مطرح است، همین مسئله تأکید بر خطر بلشویسم و ترساندن بیش از اندازه مردم تهران از آن است.

انگلیسی‌ها در این برهه تاریخی، برای رسیدن به هدف خود و عملی کردن توطئه‌ای بزرگ که همان کودتای سوم اسفند بود، توطئه‌های به اصطلاح غیرواقعی دیگری چیدند تا با ترساندن مردم و دامن زدن به شایعه خالی شدن پایتخت و ایجاد اضطراب و ناامنی، زمینه مساعدی برای کودتا، یعنی توطئه اصلی، فراهم آورند. گسترش این گونه تبلیغات و گزافه‌گویی‌ها در آن اوضاع و احوال، حتی این شایعه را رواج داد که انگلستان و شوروی متحد شده‌اند تا اولی جنوب و دومی شمال کشور را تصاحب کند. این تحلیل‌ها ظاهراً منطقی به نظر می‌رسید، چون ایرانی‌ها زیر بار قرارداد ۱۹۱۹ که همه امور را به انگلیسی‌ها واگذار می‌کرد، نرفته بودند. انگلیس نریرفورس^{۶۶} را از صحنه خارج می‌کرد تا راه تهران برای بلشویک‌های گیلان باز شود. سابقه ذهنیت مربوط به قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس نیز این شایعات را قوت می‌بخشید. از سوی دیگر، حتی بانک شاهنشاهی که زیر کنترل انگلیسی‌ها بود، به شایعه تخلیه تهران دامن می‌زد.^{۶۷}

در گیرودار این بحران، رضاخان که افسری چهل و سه ساله، از يك خانواده نظامی گمنام مازندران بود و به تدریج به فرماندهی بریگاد قزاق در قزوین رسیده بود، با نزدیک به سه هزار نظامی زیردست خود، با هماهنگی افسران انگلیسی، از جمله ژنرال آبرون ساید و همراهی روزنامه‌نگاری جوان به نام سیدضیاءالدین طباطبایی، به سوی تهران حرکت کرد. سید ضیاء از يك سو مورد اعتماد مأموران انگلیسی بود؛ چون به شیوه‌های گوناگون پشتیبانی خود را از مواضع انگلیس نشان داده بود و از سوی دیگر، به علت برخورداري از قلم و بیان قوی، می‌توانست به‌عنوان بازوی سیاسی، مکمل رضاخان، یعنی بازوی نظامی کودتا باشد.

رضاخان و سیدضیاء با پشتیبانی افسران ژاندارمری و مشاوران نظامی انگلیسی در نیمه شب سوم اسفند ۱۲۹۹ به راحتی وارد تهران شدند، چون فقط به مدت ده دقیقه، درگیری‌ها و مقاومت‌های پراکنده‌ای صورت گرفت.^{۶۸}

سیاسی ایرانیان مؤثر بود. آنچه اینک بیان می‌شود نمونه‌ها و مثال‌هایی است در این زمینه.

ماجرای ترور رضاشاه

در بیست و چهارم بهمن ۱۳۰۶ ماجرای ترور رضاشاه و سوءقصد به او توسط پلیس تهران کشف شد و عاملان آن توقیف شدند. امکان و احتمال دخالت خارجیان در این قضیه و اینکه آیا واقعاً دست خارجی در نقشه سوءقصد به جان شاه در کار بوده یا نه، مسئله‌ای قابل بررسی و تحقیق است و مجالی خاص می‌طلبد؛ ولی نکته مهم این است که خود آنان شایع کردند که در این توطئه دست داشته‌اند. آری، در این ماجرا روس و انگلیس یکدیگر را به دست داشتن در توطئه قتل رضا شاه متهم کردند و به تبع آن، تبلیغات و شایعات گسترده‌ای پخش شد و بازار تجزیه و تحلیل‌های توطئه‌باورانه بار دیگر رونق گرفت.

انگلیسی‌ها که همیشه منتظر فرصت بودند تا حریف خود را بدنام کنند، شایع کردند که سفارت شوروی با عاملان نقشه سوءقصد ارتباط داشته است. البته این شایعات بی‌بأسخ نماند و مقامات رسمی شوروی، ضمن درج دو مقاله در روزنامه ایزوستیا در تاریخ دوم و هشتم اکتبر ۱۹۲۶، به شایعات انگلیسی در این باره پاسخ گفتند و این ترور را متقابلاً به انگلیسی‌ها نسبت دادند. در مقاله دوم اکتبر، ضمن اشاره به خیر کشف سوءقصد و همچنین نقش انگلیسی‌ها و جاسوسان آنها در شورش‌های استان‌های غربی ایران، آمده بود: «اگر دست پنهان انگلیس در تحریک عشایر غرب تاکنون نامرئی مانده بود، در جریان سوءقصد اخیر به جان شاه، این پنجه غدار کاملاً مرئی شده است. زیرا از آستین کسانی بیرون آمده که همه آنها را مردم می‌شناسند و می‌دانند که از مزدوران و سرسپردگان قدیم سفارت انگلیس هستند.»

در ادامه این مقاله آمده بود: «انگلیسی‌ها حتی پیش از آنکه نقشه خود را آغاز کنند، محرمانه به سفارت ما نزدیک شدند و پیشنهاد کردند که برای درهم شکستن یوغ ستمگری شاه جدید با آنها همدست و همدستان شویم ولی سفارت ما از نیات و عقاید حقیقی توطئه‌گران آگاه بود و جوابی دندان‌شکن به این تشبیهات احمقانه داد... اکنون که حقایق از پرده برون افتاده و نقشه انگلیسی‌ها نقش بر آب شده است، عمال سفارت انگلیس در تهران با آن جسارت و بی‌اعتنایی همیشگی که نسبت به حقایق امور دارند سعی می‌کنند این شایعه را منتشر سازند که توطئه‌گران در خدمت بالشویک‌ها بوده‌اند و به دستور آنها کار می‌کرده‌اند.» در بخش پایانی این مقاله نیز ادعاهای انگلیسی‌ها واهی و خنده‌دار توصیف شده بود.^{۷۲}

فراق‌ها با ورود به تهران، سازمانهای دولتی را یکی پس از دیگری اشغال کردند و درهای زندان را به روی زندانیان سیاسی گشودند. بهار نقل می‌کند که «عده‌ای از مهاجران قفقازی و کمونیست‌های پایتخت که به امر دولت وقت در زندان شهربانی توقیف بودند، به خیال اینکه کمونیست‌های رشت تهران را فتح کرده‌اند، از زندان‌ها بیرون ریختند و شروع به دادن شعارهای «زنده باد بالشویزم»، «زنده باد ارتش سرخ گیلان» کردند. اما باطوم و سرنیزه‌های قزاقان قزوین چشمان ناباور آنها را باز کرد و نشان داد که این کودتا حادثه‌ای از نوع دیگر است.»^{۶۹}

به این ترتیب، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با موفقیت اجراء شد و رضاخان لقب سردار سپه گرفت و سیدضیاء، به‌عنوان رئیس‌الوزراء، «کابینه سیاه» معروف را تشکیل داد. آنگاه به عنوان یک کار تبلیغاتی و نیز برای کسب وجهه، به سیدضیاء توصیه کردند که قرارداد ۱۹۱۹ را به طور رسمی لغو کند.

یکی از موارد مداخله خارجی‌ها در ایران و رقابت‌های آنان پس از کودتای ۱۲۹۹ واگذاری امتیاز نفت شمال به آمریکایی‌ها بود. چنین بود که قوام پس از گفتگوهای محرمانه با نمایندگان شرکت نفت آمریکایی استاندارد اویل، براساس قرارداد ۲۹ آبان ۱۳۰۰، امتیاز نفت پنج ایالت شمالی ایران را به آن شرکت داد. این قرارداد که اجازه استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال ایران را به مدت پنجاه سال به استاندارد اویل داده بود، در همان روز، با عجله، به تصویب مجلس شورای ملی رسید تا از کارشکنی‌های احتمالی دولتهای همسایه جلوگیری شود. این کار باعث بروز جنجالی بزرگ شد و دولتهای روس و انگلیس هم سخت به آن اعتراض کردند.

پس از استعفای قوام، مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر جدید، برای آنکه بتواند شرکت نفت سینکالر را به استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال علاقه‌مند سازد، به توصیه دکتر میلیسبو، قانون اعطای امتیاز به شرکت استاندارد اویل را اصلاح کرد و آن را به صورت قانون اعطای امتیاز نفت به یک شرکت معتبر مستقل آمریکایی درآورد. اما با قتل مازور رابرت ایمری در ماجرای سفاخانه شیخ هادی در ۲۷ تیر ۱۳۰۳ همه تلاش‌های ایران ناکام ماند^{۷۱} و این ناکامیها، زمینه‌ساز تجزیه و تحلیل‌های توطئه‌باورانه گوناگون شد؛ تجزیه و تحلیل‌هایی که با دخالت روس‌ها در قضیه جمهوریخواهی رضاخان رو به گسترش نهاد.

در دوره پهلوی نیز توطئه‌های قدرتهای بزرگ و رقابت‌های آنها در ایران با شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون ادامه یافت؛ توطئه‌هایی که هر یک در ایجاد سوءظن و بدگمانی مردم به بیگانگان و نیز رواج تجزیه و تحلیل‌های توطئه‌باورانه در فرهنگ

گفتنی است که در سال ۱۳۱۱ شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران اطلاع داد که حق السهم ایران در سال قبل آن فقط ۳۰۲ هزار لیتره شده است، در حالی که درآمد ایران در سال ۱۳۱۰ از این بابت، چهار برابر آن مبلغ بود. دولت ایران به این کاهش شدید درآمد خود اعتراض کرد و خواستار رسیدگی به مسئله شد، ولی چون شرکت نفت زیر بار نرفت، رضاشاه با این تصور که به آسانی می‌تواند امتیاز نفت را لغو کند، در شب ششم آخر ۱۳۱۱ در حضور هیأت وزیران، امتیازنامه داری و پیرونده نفت را در آتش بخاری انداخت و به وزیرانش دستور داد بی‌درنگ امتیاز را لغو کنند^{۷۶} و پس از لغو امتیاز، مطبوعات مردم را به جشن و چراغانی دعوت کردند.^{۷۷}

این اقدام بحران‌بزرگی در روابط ایران و انگلستان به وجود آورد. هم شرکت نفت و هم دولت انگلستان (به عنوان سهامدار عمده در آن شرکت) نامه‌هایی به دولت ایران نوشتند و تهدید کردند که اگر اختطاریه رسمی دولت مبنی بر لغو امتیاز داری که به مدیر محلی شرکت مسترجسکس ابلاغ شده است، پس گرفته نشود، قضیه به دیوان داوری لاهه ارجاع خواهد شد. ایران صلاحیت دیوان داوری را رد کرد و انگلستان هم قضیه را به شورای جامعه ملل کشاند. تصمیم نهایی جامعه ملل این بود که طرفین دعوا برای حل اختلاف به‌طور مستقیم با هم گفتگو کنند و گزارش نهایی آن را به کمیسیونی که برای رسیدگی به موضوع تعیین شده بود و دکتر بنش وزیر خارجه وقت چک اسلواکی مخبر آن بود، ارائه دهند. دولت ایران توصیه جامعه ملل را پذیرفت و هیأت نمایندگی انگلیس، به ریاست سرجان کدمن، روز سوم آوریل ۱۹۳۳ وارد تهران شد.^{۷۸}

با گفتگوی مستقیم، انگلیسی‌ها تا حدودی خواست ایران برای بالا بردن حق السهم و دخالت ایرانیان در استخراج نفت و غیره را پذیرفتند، ولی در آخرین لحظه و هنگامی که می‌بایست قرارداد بین تقی‌زاده وزیر دارایی و سرجان کدمن رئیس کل شرکت نفت امضاء شود، موضوع تمدید آن را پیش کشیدند. پس از آن و با گفتگوی خصوصی کدمن با رضاشاه در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۱۲ آن شرط هم پذیرفته شد. در بررسی توطئه انگلیسی‌ها مبنی بر تمدید قرارداد نفت به مدت شصت سال که مورد قبول رضاشاه هم قرار گرفت، سه نظر به این شرح وجود دارد: (۱) انگلیسی‌ها تهدید کردند که رژیم رضاشاه را که خودشان سرکار آورده بودند، برکنار خواهند کرد و رژیم دیگری را که به آنان نظر دوستانه داشته باشد، روی کار خواهند آورد. (۲) تهدید کردند که خوزستان را از ایران جدا خواهند کرد و با ایجاد یک شیخ‌نشین مستقل، شخصی مانند خزعل را در آن استان روی کار خواهند آورد و تحت حمایت خود قرار خواهند

روزنامه ایزوستیا يك هفته بعد در شماره هشتم اکتبر ۱۹۲۶ بار دیگر به نقشه‌های انگلیسی‌ها در ایران و دخالت آنها در توطئه قتل رضاشاه اشاره کرد و نوشت: «واقعاً حماقت و ساده‌لوحی می‌خواهد که انسان در يك چنین دوره‌ای که جریان‌های نیرومند تاریخ ملت‌های عقب‌افتاده را به پیش می‌راند هنوز دل به این امید واهی خوش کند که با از بین بردن مصطفی کمال در ترکیه یا رضاشاه در ایران یا عبدالعزیز این سعود در حجاز می‌توان سیر این جریان‌ها را که در حال دگرگون کردن مشرق زمین هستند متوقف ساخت یا اینکه آنها را طوری منحرف کرد که سرانجام به هدف‌هایی که مطلوب بریتانیاست منتهی گردد»^{۷۹}

تجدید امتیاز نفت داری

لغو امتیاز در سال ۱۳۱۱ توسط رضاشاه و انعقاد قرارداد جدید و تمدید آن به مدت شصت سال در سال ۱۳۱۲ نمونه‌ای از توطئه‌های انگلستان است. از جمله کسانی که این رویداد را برآیند دسیسه و نقشه از پیش طرح شده انگلیسی‌ها و شرکت نفت ایران و انگلیس دانستند، دکتر مصدق بود که «صحنه‌سازی‌های» تمدید قرارداد نفت را این‌گونه توصیف کرده است:

۱- اولین رل به دست مدیران اطلاعات صورت گرفت که طبق دستور شرکت اعتراض نمودند.

۲- رل دوم را خود شرکت نفت بازی کرد که به دولت اعلام نمود حق الامتیاز سال ۱۳۱۰ کمتر از يك چهارم قبل خواهد بود...

۳- رل سوم را خود شاه بازی فرمود که امتیازنامه را انداخت در بخاری و سوخت...

۴- چهارمین رل به دست دکتر بنش وزیر خارجه چک اسلواکی صورت گرفت که به جامعه ملل پیشنهاد نمود دولت ایران و شرکت نفت با هم وارد مذاکره شوند...

۵- پنجمین رل را آقای سیدحسن تقی‌زاده بازی کرد که قبل از تقدیم به مجلس، قرارداد را منتشر نمود و به معرض افکار عمومی قرار نداد.^{۷۹}

استاد و مدارك نشان می‌دهد که عامل اصلی این افتضاح بزرگ تاریخی، استبداد رأی و ناآگاهی شخص شاه از چگونگی کار شرکت نفت و رابطه آن با دولت انگلستان و همچنین نشناختن بهترین راه‌های حفظ منافع ایران در آن شرایط بوده است؛ بنابراین، لغو امتیاز نفت ناشی از صحنه‌سازی انگلیسی‌ها نبود، ولی رضاشاه در مرحله انعقاد قرارداد جدید در دام توطئه انگلیسی‌ها گرفتار آمد و مجبور شد بیش از پیش به آنها امتیاز بدهد.^{۷۵}

روس‌ها و انگلیسی‌ها در دل‌هاشان پدید آمد. مردم این تهاجم به کشور را سبب تحقیر خود دانستند و در نتیجه، بسیاری از آنها رضا شاه را مقصر قلمداد کردند.

متفقین پس از اشغال کشور، در امور گوناگون آن مداخله کردند؛ آنها نه تنها شاه ایران را عوض کردند، بلکه در انتخابات مجلس شورای ملی، تغییر کابینه‌ها و دولت‌ها، تأسیس احزاب و گروه‌های سیاسی و تشکیل فراکسیون‌های مجلس و نیز انتشار مطبوعات و روزنامه‌ها دست به اعمال نفوذ و دخالت زدند؛ تا حدی که می‌توان گفت کنترل و اداره کشور به دست سفارتخانه‌های روس و انگلیس بود و گروه بزرگی از رجال کشور سرسپرده این سفارت‌خانه‌ها بودند. در این دوره تاریخی بود که حزب توده به دست عمال روس پدید آمد و نیز حزب اراده ملی و برخی فراکسیون‌های مجلس را عمال انگلیسی تشکیل دادند.

ما در این دوره شاهد مداخلات، رقابت‌ها و توطئه‌های گوناگون این کشورها و طرفداران آنها در ایران هستیم. حزب توده به گونه گسترده در توطئه‌هایی چون وقایع آذربایجان و کردستان نقش داشت و برای به کرسی نشاندن فکر «حریم امنیتی شوروی» و اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی می‌کوشید. همچنین باید به نقش حزب توده در عملیات جاسوسی و خرابکاری و ترورهای سیاسی و نیز انتشار شایعات گوناگون درباره فعالیت‌های انگلیس و آمریکا در ایران اشاره کرد. تشکیل مراکز تبلیغاتی گسترده و انتشار مطبوعات و روزنامه‌ها و پخش برنامه‌های رادیویی توسط این کشورها، به منظور تحکیم منافعشان در ایران،^{۸۲} سوءظن و بی‌اعتمادی ایرانیان به این کشورها را روز به روز بیشتر کرد و نیز در این برهه، اضطراب، ناامنی و افزایش مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باعث شد که شایعات سیاسی و تحلیل‌های توطئه‌باورانه پیش از پیش در جامعه رواج یابد و سابقه استعماری و منفی این کشورها در افکار عمومی ایرانی، ذهنیت معطوف به توطئه را تقویت کند. از سوی دیگر، کنترل تبلیغاتی و اعمال سانسور شدید از جانب متفقین در این دوره و عدم چرخش درست و شفاف اطلاعات و اخبار در جامعه، به انواع شایعات دامن می‌زد و رویدادهای گوناگون با نگاه توطئه‌باورانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت؛ به گونه‌ای که عده‌ای حتی کمبود نان و قحطی مصنوعی را ناشی از توطئه و دسیسه انگلیسی‌ها می‌دانستند و می‌گفتند انگلیسی‌ها عمداً با آتش زدن انبارهای گندم باعث بروز قحطی و گرسنه ماندن مردم شده‌اند. البته، در این تجزیه و تحلیل‌ها، افراد و احزاب عمدتاً به دو دسته آنگلو فیل و روسوفیل تقسیم می‌شدند.

داد. (۳) رضایت رضاشاه را با پرداخت رشوه‌ای کلان که گویا به بانک‌های انگلیس و سویس واریز شد، جلب کردند. در این باره روزنامه اخبار مصور لندن در سپتامبر ۱۹۴۱ نوشت: رضا شاه، برای تمدید قرارداد نفت جنوب سه میلیون لیره رشوه گرفت.^{۸۱} به نظر اکثر صاحب‌نظران، لغو قرارداد داری توطئه و دسیسه انگلیسی نبود، بلکه نتیجه ناآگاهی و تکبر شاه بود؛ زیرا، در بحث مربوط به تمدید قرارداد، رضاشاه و همکاران او در دام توطئه انگلیسی‌ها گرفتار شدند و نتوانستند در آن گفتگوها شرایط مساعدی برای ایران پدید آورند. از این زاویه می‌توان درک کرد که چرا سیدحسن تقی‌زاده که به طور رسمی قرارداد را امضاء کرد، ۱۴ سال بعد گفت که در امضای قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳، او تنها «آلت فعل» بوده است.^{۸۰}

وقتی حساب‌های رضاشاه برای لغو امتیاز داری نادرست از آب درآمد، می‌بایست سپر یلایی یافت می‌شد تا فرافکنی صورت گیرد؛ چنان که در این میان «تیمورتاش» مقصر شناخته شد و از بین رفت. به هر حال، شکست رضاشاه در این ماجرا و پیروزی و فریبکاری و دغل‌بازی انگلیسی‌ها در آن، سوءظن و بی‌اعتمادی ایرانیان به آنها را بیش از پیش کرد و بار دیگر به شایعات و تحلیل‌های گوناگون دامن زد که دست پنهان انگلیس در امور ایران دخالت دارد.

اشغال خاک ایران در جنگ جهانی دوم

در سحرگاه روز ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ نیروی زمینی ارتش آلمان، در طول صحنه‌ای که از دریای بالتیک تا دریای سیاه وسعت داشت، دشت‌های روسیه را زیر آتش کوبنده سلاح‌های سنگین خود گرفت و به این ترتیب، حمله آلمان به روسیه فصلی تازه در تاریخ جنگ جهانی دوم گشود که نتایج سیاسی و نظامی بسیار بزرگی در پی داشت؛ از جمله اینکه سرزمین ایران به صورت حلقه ارتباطی مهم و حیاتی بین انگلستان و شوروی درآمد.

دولت ایران، در آن موقعیت حساس، کوشید بیطرفی کشور را حفظ کند. اما جنگ جهانی دوم یک نبرد جمعی و همه‌جانبه بود و متفقین در یک جدال بزرگ مرگ و زندگی گرفتار آمده بودند و برقراری ارتباط بین اتحاد شوروی و انگلستان امری حیاتی بود؛ از این رو، سرزمین ایران مورد هجوم متفقین قرار گرفت و در شهریور ۱۳۲۰ اشغال شد. بهانه اشغال ایران گویا وجود تعدادی از کارشناسان و تکنیسین‌های آلمان در ایران بود که در صنایع کشور و سازمان‌های گوناگون کار می‌کردند.^{۸۱}

ایرانیان هجوم نیروهای بیگانه به کشورشان را با شگفتی و ناباوری نظاره کردند و چنین بود که احساس تنفیری شدید به

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از توطئه‌های عینی و غیر قابل انکار کشورهای انگلیس و آمریکا است که در تاریخ سیاسی معاصر ایران رخ داده است. این توطئه که با تمهید مقدمات زیاد و طراحی و برنامه‌ریزی دقیق به اجراء درآمد، نقشی عمده در تشدید ذهنیت معطوف به توطئه ایرانیان نسبت به قدرت‌های خارجی داشت. از سوی دیگر، اجرای این توطئه بپراکندن انواع شایعه‌ها و به‌کارگیری تبلیغات گسترده و شیوه‌های پیچیده جنگ روانی همراه بود. از این رو، با نگاهی اجمالی به سیر تاریخی حادثه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برخی از نکات قابل توجه مربوط به موضوع پژوهش مطرح می‌شود.

دکتر مصدق در سال ۱۳۲۹، پس از گذشت پنجاه سال از تاریخ پیدایش نفت در ایران، موفق شد صنعت نفت کشور را ملی اعلام کند. با ملی شدن صنعت نفت به سلطه شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت بریتانیا بر منابع نفتی ایران پایان داده شد؛ اما دولت انگلیس که با ملی شدن نفت ضربه مهلکی از ایران خورده بود، به منظور اعاده سلطه سابق، لحظه‌ای از توطئه و مخالفت با دکتر مصدق دست برنداشت.

طرح حل بحران نفت با حمله نظامی، اندکی پس از ملی شدن نفت از سوی دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران عنوان شد، ولی این طرح به دلایل گوناگون، از جمله مخالفت دولت آمریکا، متوقف ماند.^{۸۲} دولت بریتانیا، پس از شکست گفتگوها، چند بار از شاه خواست که مصدق را از مقامش عزل کند، اما چون آمریکا موافق این اقدام نبود، به نتیجه‌ای نرسید.

به طور کلی، در این دوره آمریکایی‌ها سه موضع متفاوت در قبال حکومت دکتر مصدق و نهضت ملی اتخاذ کردند. آنان در آغاز از حقوق حقه ایران به منظور شکستن انحصار نفتی انگلیس پشتیبانی کردند و در مرحله دوم نقش میانجی را برای حل و فصل اختلاف ایران و انگلیس برعهده گرفتند؛ اما در مرحله سوم یکسره تغییر موضع دادند و با دولت انگلستان برای براندازی حکومت دکتر مصدق همکاری کردند.^{۸۳} تغییر موضع صدوشتاد درجه‌ای آمریکا نسبت به حکومت دکتر مصدق و نهضت ملی در واقع ناشی از فشارها و تبلیغات گسترده‌ای بود که انگلیسی‌ها به راه انداختند تا آمریکایی‌ها را به موضع مخالفت بکشانند و به آنها بقبولانند که تنها راه براندازی حکومت مصدق همانا کودتای نظامی است.

دولت بریتانیا برای دستیابی به این هدف، یعنی تغییر سیاست دولت آمریکا در قبال دکتر مصدق، کوشید خطر کمونیسم را

بزرگ جلوه دهد و به این ترتیب آمریکایی‌ها را با خود هماهنگ سازد. از این رو، آمریکا که همواره از روی کار آمدن رژیم‌های کمونیستی نگران بود، بر اثر تبلیغات انگلیسی‌ها تصمیم گرفت سیاست سازش با مصدق را کنار بگذارد و با سیاست انگلیس که تنها راه حل مسئله نفت را سقوط دولت مصدق می‌دانست، همراه شود. ریچارد کانم در این باره گفته است: «احساس من در آن موقع این بود - و هنوز هم هست - که انگلیسی‌ها از میزان ترس بیمارگونه آمریکایی‌ها از کمونیسم آگاه بودند... انگلیسی‌ها زیرکانه از این ترس برای ترغیب ما به درگیر کردن خودمان در کودتا سوءاستفاده کردند.»^{۸۵}

چنین بود که وودهوس، در گفتگو با مقام‌های آمریکایی در واشنگتن، خطر کمونیسم را اساس استدلال خود قرار داد. او نوشته است: «چون نمی‌خواستیم به من تهمت بزنند که می‌خواهم از آمریکایی‌ها برای حل مشکلات خودمان سوءاستفاده کنم، تصمیم گرفتم بیشتر بر مسئله خطر کمونیسم در ایران تأکید کنم تا کسب مجدد صنایع نفت به وسیله خودمان.»^{۸۶}

در بیست و سوم تیر ماه ۱۳۳۰ راهپیمایی جمعیت ملی مبارزه با استعمار که وابسته به حزب توده بود، به درگیری و کشته شدن چند نفر منجر شد؛ از این رو، برخی آن را سناریوی مزدوران انگلیس دانستند که به دست حزب توده ساخته و پرداخته شده است تا آمریکایی‌ها را از صحنه سیاسی ایران دور سازند.^{۸۷} صبح همان روز رادیو «بی.بی.سی» خبر داده بود که «امروز بعدازظهر در تهران حوادث خونینی رخ خواهد داد» و دو روز بعد همان رادیو گفت: «فاجعه روز یکشنبه نشان داد که دکتر مصدق بر اوضاع حاکم نیست و کمونیست‌ها در کمین هستند که ایران را ببلعند و اگر انگلستان پای خود را کنار بکشد، کار ایران تمام است.»^{۸۸}

بزرگنمایی خطر حزب توده و ایجاد وحشت از سلطه کمونیسم بر جامعه، بر اثر تبلیغات دولت بریتانیا، در واقع يك ترفند سیاسی انگلیسی‌ها برای جلب نظر هیأت حاکمه آمریکا و افکار عمومی آن کشور به سوی کودتا و برگرداندن دیکتاتوری به ایران بود. جالب است که بدانیم آیت‌الله کاشانی از این ترفند آگاه بود و بارها با زیرکی بر اهمیت خطر اصلی که همانا از جانب انگلیس بود، تأکید کرد. او می‌گفت: اگر کمونیست‌ها در ایران هوادارانی دارند، تقصیر آن به گردن انگلستان است.^{۸۹} مصدق نیز بعدها در دادگاه نظامی گفت: «کمونیسم را بهانه کردند تا ۴۰ سال دیگر نفت ما را ببرند.»^{۹۰} جیمز بیل به این نکته اشاره می‌کند و می‌نویسد: «فکر مداخله از انگلیسی‌ها ناشی شد که تهدید روی کار آمدن احتمالی کمونیست‌ها را به عنوان تاکتیک اصلی خود در جلب نظر آمریکایی‌ها به کار بردند.»^{۹۱}

وارد مرحله جدیدی شد. لویی هندرسن، سفیر آمریکا در ایران، در گردهمایی رهبران سیاسی در وزارت خارجه و تصمیمگیری نهایی برای دخالت در ایران، نقش تعیین کننده داشت. طرح کودتا مراحل گوناگونی از سازماندهی نظامی تا سقوط دولت مصدق را دربرمی گرفت و نیز پیش از هرچیز می بایست توان و امکانات تبلیغاتی شبکه و سازمان بدامن^{۱۶} برضد دولت مصدق به کار گرفته می شد.

این شبکه نقش مؤثری در ایجاد ناامنی و اضطراب و در پی آن تشدید روحیه توطئه باوری در جامعه ایرانی داشت. از این رو، اشاره‌ای کوتاه به انگیزه‌های پیدایش و عملکرد آن بی‌مناسبت نیست.

بدامن يك برنامه تبلیغاتی ضد روسی بود که از سال ۱۳۲۷ در ایران فعال شده بود. آن را کایلریانگ^{۱۷} به رهبری فردی که زمانی سردبیر اطلاعات بود و در میان مطبوعات نفوذ داشت و همچنین یکی از خبرنگاران روزنامه‌های اطلاعات و دبلی تلگراف تأسیس کرد تا در کنار شایعه‌پراکنی و تشویق فعالیت سازمان‌ها و شخصیت‌های ضد کمونیسم، به تنش سیاسی و آشفتگی اجتماعی ایران دامن بزند.^{۱۸} این شبکه بودجه‌ای در اختیار داشت که در میان مطبوعات ضد توده‌ای تقسیم می شد و مقالات و کاریکاتورهایی را که غالباً در واشنگتن تهیه می شد، برای چاپ در میان مطبوعات توزیع می کرد. این شبکه تا قیام سی تیر ۱۳۳۱ برضد شوروی و حزب توده مبارزه می کرد، اما مدتی پس از آنکه آمریکا با دولت مصدق به مخالفت برخاست، این شبکه نیز «توطئه پردازی» در مورد مصدق را هدف محوری خود قرار داد. یکی از کارهای این شبکه، در زمان ریاست دانلدویلبر، تألیف و چاپ و انتشار کتاب خاطرات ابوالقاسم لاهوتی بود که ۵۰۰ جلد آن مدت‌ها در دفتر مأمور سیا در سفارت آمریکا در تهران خاک می خورد و همزمان با کودتای ۲۸ مرداد در تهران پخش شد.^{۱۹}

فعالیت‌های گسترده تبلیغاتی، ایجاد جنگ روانی، دامن زدن به شایعات و چاپ و انتشار کتابها و روزنامه‌های گوناگون از جمله مهمترین کارهای این شبکه برضد نهضت ملی ایران و شخص دکتر مصدق بود، به گونه‌ای که این شبکه فقط در زمان مصدق فعالیت شش روزنامه را علیه او هدایت می کرد.^{۲۰}

در جزوه «سرنگونی مصدق نخست‌وزیر ایران»، نوشته دکتر دانلد ویلبر که از اسناد طبقه‌بندی شده سیا بود و پس از گذشت حدود پنجاه سال منتشر شد، ویلبر چگونگی اجرای طرح کودتا را که پروژه آژاکس نام داشت، شرح داده و رویدادهای مؤثر در سرنگونی دولت دکتر مصدق را بیان کرده است. در این کودتا، ویلبر مسئول گروه جنگ روانی بود و گروه او اخبار و

در آبان ۱۳۳۱ همه کارکنان انگلیسی شرکت نفت، ایران را ترك کردند و دولت محافظه کار انگلستان طرح براندازی مصدق را به گونه جدی در دستور کار خویش قرار داد. چنین بود که در ۱۴ بهمن ۱۳۳۱، یعنی دو هفته پس از برگزاری مراسم سوگند رئیس‌جمهور جدید آمریکا، چند تن از مقامات بلندپایه انگلیسی و آمریکایی در نشست به بررسی اوضاع سیاسی ایران پرداختند و تصمیم گرفتند برای براندازی دکتر مصدق طرحی تهیه کنند و به اجراء بگذارند. رهبری عملیات که نام رمز آن «آژاکس»^{۲۱} بود، به کریمت روزولت^{۲۲} واگذار شد.

طرح مشترک انگلیسی - آمریکایی «آژاکس» در اواخر اردیبهشت ۱۳۳۲ مورد تأیید ایدن و چرچیل قرار گرفت^{۲۳} و برای آنکه با موفقیت اجرا شود، اینتلیجنس سرویس، مأموران خود و عوامل ایرانی انگلستان، از جمله برادران رشیدیان^{۲۴} را در اختیار سیا قرار داد.

نخستین نمره همدستی آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در برابر حکومت دکتر مصدق اجرای طرح شبه کودتای نهم اسفند ۱۳۳۱ بود که نزدیک بود به قیمت جان مصدق تمام شود. ربودن سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور و قتل او در دوم اردیبهشت ۱۳۳۲ از دیگر حوادثی بود که به نحوی چشمگیر بر تنش و آشوب سیاسی دامن زد و باعث تضعیف حکومت دکتر مصدق شد.

تشدید فعالیت‌های ضد حکومتی سرلشگر فضل‌الله زاهدی و عوامل انگلستان و آمریکا، شایعات مربوط به احتمال کودتای ارتش را دامن می زد. در این فاصله کریمت روزولت، برای تدارک جدی کودتا، چند بار به ایران آمد و با شاه، زاهدی و سیاستمداران و نظامیان مخالف مصدق دیدار کرد و شرایط و امکانات گسترده کودتای نظامی را مورد مطالعه قرار داد.

با فعالیت‌های ضد حکومتی عوامل داخلی و خارجی در ماه‌های خرداد و تیر ۱۳۳۲، موقعیت دکتر مصدق بیش از پیش متزلزل شد. همچنین، متوقف شدن فعالیت مجلس شورا، بروز تفرقه و نفاق در صف رهبران جبهه ملی، درگیری‌های خیابانی و اعتصابات کارگری که حزب توده به راه می انداخت، همه دست به دست هم دادند و به ایجاد زمینه‌های کودتا کمک کردند.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۳۲ جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه آمریکا، از پاکستان و چند کشور خاورمیانه دیدن کرد؛ اما از بی‌علاقگی دالس برای عزیمت به ایران چنین برداشت شد که آمریکا رابطه خوبی با ایران ندارد و تلاش آن کشور برای براندازی مصدق جدی است.

در چهارم تیر ماه ۱۳۳۲ وزارت امور خارجه آمریکا طرح نهایی کودتا را تصویب کرد و به این ترتیب روابط ایران و آمریکا

رهنمودهای لازم را برای تدارک ساختار عملیات روانی ضد مصدق، همان گونه که در طرح پیش‌بینی شده بود، به ستاد سیا در تهران مخابره می‌کرد. بسیاری از مقاله‌های ضد مصدق را گروه ویلبر می‌نوشت یا طرح‌ریزی می‌کرد و به واحد هنری سازمان سیا نیز برای تهیه تعداد زیادی کاریکاتور و بوسترهای بزرگ ضد مصدق، رهنمود می‌داد.^{۱۱۱} تقریباً همه کاریکاتورهایی که در این زمینه در فاصله سی‌ام تیر ماه، بویژه از نهم اسفند ماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جراید تهران به چاپ رسید، از واشنگتن فرستاده شده بود. در یکی از دفترچه‌های تبلیغاتی ویلبر که نشانه بارز توطئه‌پردازی و از تراوشات فکری او به‌شمار می‌آمد، افسانه‌ای بود مبنی بر اینکه خاندان مصدق تازه به اسلام گرویده و در اصل از یهودیان اصفهان بوده‌اند. برای اثبات این مدعا نیز عکسی از نیمرخ دکتر مصدق با دماغ بزرگ عقابی، به نشانه یهودی بودن، چاپ کرده بودند!

کرمیت روزولت از اعضای این شبکه با نامهای مستعار «ترن» و «سبلی» یاد کرده است و نقش عمده آن در کودتا نیز بخش فرمان‌های عزل مصدق و انتصاب زاهدی و توزیع پول در میان اویاشان جنوب شهر بوده است.^{۱۱۲}

انگلیسی‌ها نه تنها طراحی کودتا، بلکه در اجرای عملیات نظامی و سیاسی ضد مصدق نقش مؤثر داشتند و چنان که گفته شد، افزون بر وودهاوس و شمار زیادی از مأموران اینتل‌جینس سرویس، از عوامل ایرانی انگلوفیل، از جمله برادران رشیدیان، کمک بسیار گرفتند. در واقع از زمان اخراج کارمندان انگلیسی شرکت نفت و قطع روابط دیپلماتیک ایران و انگلستان، استفاده از ایرانیان برای براندازی حکومت دکتر مصدق بیشتر مورد توجه انگلیسی‌ها بود. بازیگران اصلی در واشنگتن هم که کودتا را هدایت می‌کردند، عبارت بودند از: آلن دالس رئیس سیا، جان فاستر دالس وزیر امور خارجه، ژنرال والتر بیدل اسمیت، سلف آلن دالس، و فرانک ونیستر. در این میان، برادران دالس بیش از همه درصد سرنگونی مصدق بودند. و اما اشخاصی که در ایران در عملیات نقش محوری داشتند، عبارت بودند از: لوی هندرسن سفیر آمریکا در ایران، نورمن شوارتسکف که در سراسر عملیات براندازی درگیر بود و قبلاً نیز در سازماندهی ژاندارمری ایران نقش اساسی داشت. با این حال نقش کرمیت روزولت در براندازی مصدق از دیگران برجسته‌تر بود. او عملاً دو کودتای ۲۵ و ۲۸ مرداد را هدایت کرد و با همه شخصیت‌های سرشناس مخالف مصدق، از شاه گرفته تا نظامیان و سیاستمداران و حتی مردم عادی، تماس داشت.^{۱۱۳}

اما به رغم فعالیت‌های حساب شده انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها و نیز با اینکه بسیار به پیروزی کودتای ۲۵ مرداد امیدوار بودند،

نخستین طرح عملیات آژاکس شکست خورد؛ زیرا هم حکومت و هم مردم، از آن آگاه شده بودند. آگاهی از طرح براندازی و واکنش بموقع حکومت موجب شد که سرهنگ نعمت‌الله نصیری، مأمور ابلاغ فرمان برکناری دکتر مصدق، توقیف شود و شاه ناگزیر همان روز با شتاب از ایران بگریزد. با این حال، کرمیت روزولت ایران را ترک نکرد و با استفاده از ضعف سازمان‌های اجرایی و به میدان آوردن نظامیان اخراجی، سلطنت‌طلبان و عوامل ساده‌لوح و ناآگاه، و با ایجاد درگیری‌های خیابانی، سه روز بعد، یعنی در ۲۸ مرداد توانست کودتای شکست خورده را به يك کودتای پیروز تبدیل کند و حکومت مصدق را براندازد.^{۱۱۴}

با بازگشت شاه به ایران و تشکیل کابینه فضل‌الله زاهدی، روابط ایران و آمریکا وارد مرحله تازه‌ای شد و برای این کشور فرصت بسیار مغتنمی پدید آمد که فعالیت‌های اطلاعاتی، نظامی و مالی خود را در ایران گسترش دهد.

زیر نویس‌ها

۶۴. نگاه کنید به: کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، صفحات ۲۸۵ تا ۲۹۴.
۶۵. ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۴۶.
66. Northern Persia Force
۶۷. کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، صص ۲۹۷-۲۹۶.
۶۸. جوزف ام آپتون، نگرشی بر تاریخ ایران، ترجمه یعقوب آژند (تهران: انتشارات تیلوفر، ۱۳۶۱)، ص ۷۵.
۶۹. بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، ص ۸۸.
۷۰. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰ (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷).
۷۱. نگاه کنید به: هوشنگ صباغی، سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، ترجمه پروانه ستاری (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۹)، ص ۲۲۰.
۷۲. جواد شیخ‌الاسلامی، «دوستد تاریخی مربوط به نخستین سال‌های سلطنت رضاشاه»، مجله فیما، سال سی و یکم، صص ۵۹۷-۵۹۴.
۷۳. همان، ص ۵۹۹.
۷۴. محمد مصدق، خاطرات و تألمات مصدق، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۵)، صص ۱۱۹-۱۱۸.
۷۵. شیخ‌الاسلامی، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، ص ۲۰۵.
۷۶. مهدوی، پیشین، ص ۳.
۷۷. روزنامه اطلاعات، روز ۷ آذر ۱۳۱۱، ص ۱.
۷۸. شیخ‌الاسلامی، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار، ص

۹۰. همان.
۹۱. بیل و راجر لوئیس، پیشین، ص ۳۶۳.
92. Ajax
۹۳. برای اطلاع از زندگی نامه روزولت مراجعه شود به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، صص ۲۱۸-۲۲۴.
۹۴. کر میت روزولت، کودتا در کودتا، ترجمه اسلامی (تهران: چاپخش، ۱۳۶۰).
۹۵. برای اطلاع از زندگی نامه برادران رشیدیان رجوع شود به: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد دوم، صص ۳۳۹-۳۵۴.
96. Bedamn
97. Cuyler Young
۹۸. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ (تهران: نشر قوس، ۱۳۷۹)، ص ۲۳۸.
۹۹. اشرف، توهم توطئه، ص ۲۴.
۱۰۰. مارک. ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱)، ص ۵۸.
- همچنین در این باره نگاه کنید به: اسماعیل راتین، اسرار خانه سدان (تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۸).
۱۰۱. نگاه کنید به: سید صادق خرازی، آمریکا و تحولات ایران (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۸۰)، صص ۱۹۳-۱۹۲.
۱۰۲. همان، صص ۱۷۸-۱۷۲.
۱۰۳. ازغندی، پیشین، صص ۲۳۸-۲۳۹.
۱۰۴. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به: خرازی، پیشین صص ۲۰۴-۲۳۳.
۷۹. مهدوی، پیشین، ص ۳۶.
۸۰. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۶۴.
۸۱. ایرج ذوقی، ایران و قدرت های بزرگ در جنگ جهانی دوم (تهران: پازنگ، ۱۳۶۷)، ص ۲۸.
۸۲. برای اطلاع بیشتر درباره تبلیغات متفقین در این دوره نگاه کنید به: جورج لنچافسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راتین (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶)، صص ۳۰۶-۲۲۱.
۸۳. جیمز بیل، ویلیام راجر لوئیس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات (تهران: نشر گفتار، ۱۳۲).
۸۴. مهدوی، پیشین، ص ۲۰۸. برای اطلاع بیشتر در این باره نگاه کنید به: ایرج ذوقی، گزارشی از رفتار سیاسی آمریکا در قبال نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران (تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، صص ۱۳۲-۶۵.
۸۵. بریان لیننگ، سقوط امپراتوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، ترجمه محمود عنایت (تهران: انتشارات سرا، ۱۳۶۵)، ص ۵۶.
۸۶. سی. ام وودهاوس، عملیات چکمه، ترجمه فرحناز شکوری (بی جا، نشر نور، ۱۳۶۷)، ص ۳۸.
۸۷. مهدوی، پیشین، ص ۱۹۸.
۸۸. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص ۶۱۳.
۸۹. اسماعیل اقبال، نقش انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵)، ص ۱۶۷.